

بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر

حسین مسعودنیا*

ندا سعیدی حیزانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۰۹

چکیده

موقعیت استراتژیک مصر در شمال آفریقا، سابقه تمدنی آن همراه با نفوذ فرهنگی این کشور در میان ملت‌های عرب سبب گردیده است تا دولت مصر به یکی از دولت‌های اثرگذار در تحولات سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل گردد. قیام مردمی در کشور تونس و سقوط رژیم بن علی بسیار سریع به کشور مصر سرایت کرد و به سقوط رژیم حسنی مبارک پس از سه دهه حکومت منجر گردید. سقوط حکومت خودکامه مبارک در مصر پیامد وقوع برخی بحران‌ها در سطح دولت و جامعه بود. بحران مشروعیت و بحران کارآمدی در سطح دولت همراه با وقوع برخی بحران‌ها در سطح جامعه از قبیل افزایش فاصله طبقاتی و گسترش فساد زمینه را برای تکوین جنبشی ائتلافی در مصر ضد رژیم مبارک و سقوط آن فراهم کرد. به نظر می‌رسد وجود برخی عوامل در مصر از قبیل رشد طبقه متوسط جدید طی سال‌های اخیر، حضور احزاب باسابقه در میان جنبش مانند اخوان المسلمین و تلاش‌های این حزب برای روزآمد کردن خود همراه با گسترش وسائل ارتباط جمعی نوین بر اثر جهانی شدن امکان‌گذار در مصر به یک رژیم مردم‌سالار را فراهم نماید. البته وجود برخی عوامل از قبیل نبود رهبری مشخص، نامشخص بودن نوع رژیم آینده مصر در شعارهای فعالان جنبش همراه با تلاش‌های نیروهای خارجی برای دخالت در تحولات مصر و تمایل برخی از فعالان جنبش به انجام رفتارهای خشونت‌آمیز از جمله آسیب‌های فراوری گذار به مردم‌سالاری در مصر است.

واژگان کلیدی

مصر، رژیم حسنی مبارک، جنبش، بحران، گذر، مردم‌سالاری

مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی در جهان بین‌المللی طی دو سال گذشته، وقوع قیام‌های مردمی در کشورهای اسلامی در محدوده‌ای از خلیج فارس تا شمال آفریقا است. سرآغاز این قیام‌ها در کشور تونس بود که به سقوط رژیم بن علی انجامید و پس از آن موج بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای عربی را فراگرفت. بنظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین آن‌ها وقوع قیام مردمی در کشور مصر و سقوط رژیم حسنی مبارک پس از سه دهه حکومت در این کشور باشد.

اهمیت قیام مصر و سقوط رژیم مبارک در چند نکته است؛ اولاً مصر یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی به شمار می‌رود و سابقه تمدنی همراه با موقعیت استراتژیک این کشور سبب گردیده است تا مصر به یکی از بازیگران اصلی در جهان عرب تبدیل گردد؛ ثانیاً مصر یکی از متحدین اصلی آمریکا در منطقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است، به‌گونه‌ای که آمریکا طی سه دهه اخیر معمولاً سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود را از طریق چند کشور، از جمله مصر، تعقیب می‌کرده است؛ ثالثاً مصر از نخستین کشورهای عربی بود که پیمان صلح با رژیم صهیونیستی را امضاء و از مجریان اصلی فرایند صلح در خاورمیانه بوده است. با توجه به چنین پیشینه‌ای وقوع بهار عربی در کشور مصر و سقوط رژیم مبارک سبب طرح این سؤال محوری می‌گردد که چه عواملی سبب سقوط رژیم حسنی مبارک گردید و چشم‌انداز آینده نظام سیاسی مصر چیست؟

فرض ما در این پژوهش بر آن است که شکل‌گیری بحران‌هایی در سطح دولت و جامعه در کشور مصر سبب تکوین جنبش ائتلافی از گروه‌های مختلف ضد رژیم حاکم بر این کشور گردید؛ مضافاً اینکه وقوع برخی تحولات اجتماعی طی سال‌های واپسین قرن بیستم در کشور مصر از قبیل رشد طبقه متوسط جدید همراه با روزآمد شدن جمعیت اخوان‌المسلمین، با توجه به نقش محوری این سازمان دینی در تحولات کشور مصر، امکان تبدیل به یک نظام مردم‌سالار در این کشور را فراهم کرده است. هدف از نگارش مقاله حاضر پاسخ به سؤال پژوهش و بررسی صحت و سقم فرضیه مطرح‌شده به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

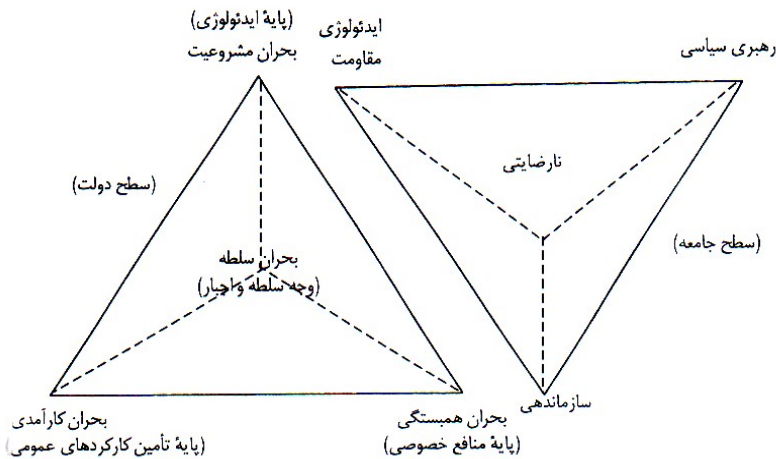
۱. چارچوب نظری

اعتراضات انقلابی برخلاف اعتراضات اصلاحی تمایل به بازسازی کامل نظام اجتماعی و سیاسی و گذر از قواعد و معیارهای موجود و طرح قواعد و معیارهای نوین را دارد. از جهتی ممکن است که اعتراضات انقلابی برحسب تصادف از درون اعتراضات اصلاحی و در توجیه شرایط واقعی محیط جنبش اعتراضی آغاز شود (کاظم أبودوح، ۲۰۱۱، ص ۱۲۷). این توضیح بر هر آنچه که در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در جامعه مصر رخ داد، منطبق است. زمانی که پس از سقوط خودکامه تونس تظاهرات اعتراضی جهت انجام تغییر و اصلاحات با مشارکت هزاران مصری در شهر قاهره و سایر شهرهای کشور مصر در پاسخ به دعوت فعالان شبکه‌های اجتماعی مجازی در اینترنت آغاز شد؛ این تظاهرات با واکنش خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی و پلیس مواجه شد. افزایش سرکوب و تأخیر نظام حسنی مبارک در پاسخگویی به مطالبات معین معترضان، موجب افزایش پافشاری تظاهرکنندگان بر ادامه اعتراضات و در نتیجه تغییر جهت اعتراضات اصلاحی به اعتراضات انقلابی شدت بیشتری یافت به گونه‌ای که مطالبات انقلابی‌ها در شعار اساسی «ملت خواهان سقوط نظام است» جمع گردید. بنابراین می‌توان تحولات مصر را به شکل زیر نمایش داد:

افزایش کنش امنیتی و بی‌توجهی به مطالبات اصلاحی ← افزایش جمعیت معترض و گسترش دایره مطالبات ← شعله‌ور شدن انقلاب در مصر (کاظم أبودوح، ۲۰۱۱، صص ۱۲۷-۱۲۸).

از روز ۳۰ ژانویه با افزایش جمعیت معترض، حضور ارتش در خیابان‌ها نیز گسترده شد. اما نه تنها ارتش با مخالفان برخورد نکرد بلکه از خواسته‌های آنان حمایت کرد. پیوستن بسیاری از قضات، فرماندهان ارتش و نیز سران مخالف حکومت همچون ایمن نور، محمد البرادعی، سید البدوی، جمعیت اخوان المسلمین و دیگر احزاب سیاسی مخالف دولت به معترضان میدان التحریر قاهره، این میدان را به کانون توجه جهان تبدیل کرد. در نتیجه تجمعات میلیونی و اعتراضات ۱۸ روزه مصر بیش از ۳۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند که عمده آنان از معترضان بودند که توسط نیروهای پلیس یا طرفداران مبارک مورد حمله قرار گرفتند تا اینکه یازدهم فوریه عمر

سلیمان در سخنانی کوتاه، کناره‌گیری رئیس‌جمهور مبارک را پس از ۳۰ سال حکومت و انتقال موقت قدرت به ارتش (شورای عالی نیروهای مسلح) اعلام کرد. ارتش قانون اساسی فعلی را باطل و مجالس را منحل اعلام کرد (نوروزپور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳). بدین ترتیب در مدت زمان کوتاه یکی از خودکامگان منطقه خاورمیانه سقوط کرد. دلایل این سقوط در پژوهش حاضر در ارتباط با بحران‌های موجود در دو سطح دولت و جامعه بررسی می‌گردد. همچنین لازم به ذکر است که هریک از بحران‌های موجود در سطح دولت و جامعه دارای متغیرهایی می‌باشند که هریک از این متغیرها به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بر عمیق‌تر شدن بحران‌های نظام حاکم در دوره حسنی مبارک اثرگذار بوده‌اند. بنابراین چارچوب نظری پژوهش حاضر را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:



شکل ۱. بحران‌های موجود در سطح دولت - جامعه

(بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۶۰)

۲. سطح دولت

در این بخش تلاش می‌شود با بررسی نظام سیاسی حاکم کشور مصر در دوران حسنی مبارک و سیاست‌های اتخاذشده از سوی آن، به بحران‌های فعال در سطح دولت اشاره

شود؛ بحران‌هایی که محسوس شدن آن‌ها به سقوط نظام کمک کرد. مهم‌ترین این بحران‌ها عبارت‌اند از:

۱-۲. بحران مشروعیت

دولت‌ها به وسیله ایدئولوژی‌های گوناگون به خود مشروعیت می‌بخشند. رژیم‌های غیرمردم‌سالار نیز عمدتاً با ایدئولوژی‌های گوناگون غیرمردم‌سالار خود را مشروع و مقبول قلمداد می‌کنند، هرچند در عصر مدرن رژیم‌های غیرمردم‌سالار نیز گاه یا اغلب برای مشروعیت بخشیدن به خود، به ایدئولوژی مردم‌سالاری و یا تعبیری از آن دست می‌یابند (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۶۱)، اما بروز بحران مشروعیت از مهم‌ترین عواملی است که نظام سیاسی را در معرض سقوط قرار می‌دهد. این بحران نه تنها موجب از بین رفتن پل‌های ارتباطی میان مردم و حکومت می‌شود بلکه این دو را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد و رابطه نظام با ملت را بر پایه استبداد، سلطه و قلع و قمع مبتنی می‌سازد. در نتیجه مردم مترصد فرصتی خواهند شد که حکومت و نظام را پایین بکشند (التوبه، ۲۰۱۱). با گذشت سه دهه از حکومت حسنی مبارک کشور مصر همچنان شاهد تحول مردم‌سالاری واقعی نبود و با مرور زمان ویژگی عوامل بحران‌ساز در مشروعیت نظام سیاسی مصر واضح‌تر شد. در این قسمت هدف توضیح مهم‌ترین عواملی است که به بحران مشروعیت نظام سیاسی حسنی مبارک دامن زد؛ هر یک از این عوامل در ترکیب با عوامل دیگر بحران مشروعیت گسترده‌ای را ایجاد کرد. این عوامل عبارت‌اند از:

الف. ماهیت شخصی حکومت و عدم توازن میان قوای سه‌گانه

با توجه به ظرفیت‌های گسترده‌ای که قانون اساسی مصر چه در شرایط عادی و چه در شرایط فوق‌العاده برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته بود، فردگرایی و استبداد از جمله ویژگی‌های اساسی نظام سیاسی مصر در دوره حسنی مبارک به شمار می‌رفتند و نتیجه منطقی چنین وضعیتی شخصی شدن حکومت، عدم جابه‌جایی قدرت و یا تقسیم آن است (توفیق ابراهیم، ۱، ۲۰۱۱). در نظام سیاسی کشور مصر رئیس‌جمهور از یک طرف به‌عنوان فرمانده عالی نیروهای مسلح، رئیس دیوان عالی قضات، پلیس و نیروهای امنیتی محسوب می‌شد و از طرف دیگر، وی از حق تعیین یا برکناری نخست‌وزیر،

وزرا، کارمندان مدنی و غیرمدنی، انحلال مجلس، اعتراض بر قوانین صادره از سوی مجلس و درخواست اصلاح قانون اساسی برخوردار بود. علاوه بر این هرچند برخی از اقدامات از قبیل انحلال مجلس و درخواست اصلاح قانون اساسی، کاملاً در انحصار رئیس جمهور نبود و مشروط به برگزاری همه‌پرسی بود، اما درحقیقت این تصمیمات از راه‌های همه‌پرسی می‌گذشت که نتایج آن از پیش تعیین شده بود؛ زیرا هیچ مرجعی جهت نظارت بر عملیات آن و تحقیق در درستی نتایج اعلام شده وجود نداشت (نافعه، ۲۰۰۵).

بنابراین اصل تفکیک و توازن قوای سه‌گانه و نظارت آن‌ها بر یکدیگر که به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مردم‌سالاری جهت جلوگیری از استبداد و انحصار قدرت تعیین شده است. در نظام سیاسی مصر، با توجه به سلطه و صلاحیت‌های گسترده رئیس جمهور جای خود را به عدم توازن میان سه قوه داده بود.

ب. اختلال گسترده در نظام چندحزبی

به نظر می‌رسد مناسب‌ترین توصیفی که می‌توان در رابطه با تجربه فعالیت چندحزبی مصر ارائه کرد مربوط به مفهوم حزب مسلط از منظر نظریه‌پردازانی مانند دوورژه و آلموند باشد که بر اساس آن معنی و مفهوم حزب سلطه‌گر یا فراگیر عبارت است از: زمانی که یک حزب پیش‌تاز در چارچوب فعالیت‌های چندحزبی با حفظ فاصله میان خود و سایر احزاب بر همه جنبه‌های فعالیت سیاسی حاکمیت داشته باشد و با استفاده از امکانات و ابزارهای موجود تمام تلاش خود را در جهت جلوگیری از فعال شدن سایر احزاب به کار ببرد (کاظم أبودوح، ۲۰۱۱، ص ۱۱۸). حزب الوطنی از اواخر دهه هفتاد قرن بیستم اغلب کرسی‌های مجلس مصر را در اختیار داشت. هرچند حدود ۲۳ حزب سیاسی در کنار آن حضور داشتند، اغلب یا برای مردم ناشناخته بودند و یا اینکه از مشکلاتی برخوردار بودند که مانع از ایفای نقش فعال آن‌ها می‌شد. از جهتی دیگر یقیناً حزب الوطنی قدرت خود را از دو عامل به دست آورده بود؛ یکی اینکه حسنی مبارک رئیس حزب بود و در نتیجه اگر وی دست از حمایت حزب برمی‌داشت، تا حد زیادی از نفوذ حزب کاسته می‌شد. و دوم تداخل سیستم حزب با سیستم‌های دولتی تا

حدی که سیستم‌های دولتی به‌ویژه در دوره‌های انتخاباتی به منافع حزب خدمت می‌کردند. بنابراین در واقع نظام چندحزبی مصر به لحاظ ماهیتی بیشتر به نظام با حزب مسلط نزدیک بود تا نظام چندحزبی متعارف (توفیق ابراهیم، ۱، ۲۰۱۱).

ج. استمرار قانون اضطراری از سال ۱۹۸۱

طبق ماده ۱۴۸ قانون اساسی جمهوری عربی مصر از جمله حقوق رئیس جمهور اعلام حالت اضطراری در کشور پس از کسب موافقت اکثریت مجلس و تمدید آن قانون نیز بدون کسب موافقت مجلس مجاز نیست.

مفهوم اصطلاح حالت اضطراری طبق تعریف قانونی آن، مربوط به زمانی است که خطری جامعه و امنیت ملی را غافلگیر کند و نتوان با آن خطر از طریق راه‌های متعارف مقابله کرد، در نتیجه اعلام حالت اضطراری به‌عنوان راهی برای مقابله با این خطر غافلگیرکننده در کشور محسوب می‌شود؛ درحالی‌که کاربرد این مفهوم در کشور مصر دگرگون شد و به‌صورت قانونی جهت تعامل با اوضاع عادی و طبیعی جامعه درآمد (هویدی، ۲۰۱۰). قانون اضطراری از سال ۱۹۸۱ پس از ترور انورالسادات به‌صورت مستمر در کشور مصر اعمال شد و در این مدت حکومت از امکان نابودی آزادی‌ها و حقوق مدنی و توقیف و بازداشت مخالفان نظام برخوردار شد. در واقع حسنی مبارک از قانون اضطراری جهت احاله افراد مدنی، اسلام‌گراها، مسلح و غیر مسلح به دادگاه‌های نظامی استفاده می‌کرد تا جایی که در کمتر از یک دهه (۱۹۹۲-۲۰۰۰) ۱۰۳۳ نفر به این دادگاه‌ها احاله و از میان آن‌ها ۹۲ نفر به اعدام و ۵۸۲ نفر به حبس محکوم شدند (ماضی، ۲۰۰۸، ص ۴۷). بنابراین حسنی مبارک از این قانون در جهت امنیتی و پلیسی کردن جامعه و مصادره آزادی و حقوق مردم به نفع نظام سیاسی خود استفاده می‌کرد.

د. تبعیت از سیاست‌های آمریکا

از جمله مشخصات بارز روابط مصر و آمریکا، سه جانبه‌گرایی بود؛ زیرا اسرائیل یکی از جوانب اصلی این روابط بود که حضور آن هرگز نادیده گرفته نمی‌شد. بنابراین روابط دو کشور مصر و آمریکا در هیچ شرایطی به‌عنوان روابط دوطرفه میان دو دولت

که باید بر اساس فهم، رشد و حفظ منافع مشترک رفتار نمایند، نبود و از آنجا که آمریکا دارای روابط خاص و استراتژیک با اسرائیل است، بر مصر نیز واجب شد که نه تنها منافع آمریکا را رعایت کند بلکه باید برای بهبود روابط با آمریکا، شرط محوری یعنی رعایت منافع اسرائیل که به عنوان منتفع اول در از بین رفتن و یا کاهش نقش مصر در منطقه است را نیز بپذیرد. در چنین شرایطی هر اندازه که سخن گفتن از بهبود روابط آمریکا و مصر افزایش یابد، به معنای افزایش تناقضات داخلی متداوم در کشور مصر است (الشوربجی، ۲۰۱۱).

اشاره به بارزترین ویژگی‌های سیاست خارجه مصر در روابط با آمریکا و در نتیجه اسرائیل طبیعت اصلی این روابط را روشن می‌سازد:

- تبعیت کامل نظام حاکم در مصر از سیاست‌های آمریکا و عدم ثبت حتی یک موضع‌گیری خارج از مسیر همسو با منافع ایالات متحده آمریکا در منطقه حتی اگر این موضع‌گیری با منافع ملی کشور مصر در تعارض باشد.

- تعهد کامل مصر به معاهده صلح با اسرائیل و تلاش در اجرای مفاد آن بدون استفاده از کوچک‌ترین رخنه و یا نقطه ضعفی در مفاد معاهده جهت انجام مذاکره برای بهبود شروط طرف مصری.

- همراهی با طرف اسرائیلی ضد منافع مشروع ملت عرب فلسطین مانند موضع‌گیری نظام حسنی مبارک در ایجاد حصار غزه.

- تحریک آمریکا از سوی مصر برای حمله به عراق (القصاب، ۲۰۱۱).

بدین ترتیب اطاعت محض مصر از آمریکا و پیوند زدن منافع ملت مصر با سیاست‌های رژیم صهیونیستی سبب نادیده گرفتن هویت مردم مصر و در نهایت از میان رفتن مشروعیت رژیم مبارک گردید.

هـ. ضعف مشارکت سیاسی

بیشتر شهروندان مصری بر این اعتقاد بودند که آنچه در دایره مشارکت و رقابت سیاسی کشور مصر رخ می‌دهد، تنها عناصری از مردم‌سالاری نمایشی است که مبنای واقعی ندارد و به عنوان روکش مردم‌سالاری برای یک نظام سیاسی فردگرایی محسوب می‌شود

که بر کل جنبه‌های زندگی مسلط است (عبدالفتاح، ۲۰۱۱). استمرار تقلب و تغییر نتایج حاصل از انتخابات در مصر باعث شد بسیاری از رأی‌دهندگان به این نتیجه برسند که مشارکت آن‌ها در انتخابات فاقد تأثیر است؛ زیرا نتایج انتخابات از پیش تعیین شده است. با اجرای اصلاحات در قانون اساسی جمهوری عربی مصر در سال ۲۰۰۷ و الغای نظارت دستگاه قضایی بر انتخابات و از جهتی دیگر نتایج انتخابات مجلس شورا در سال ۲۰۱۰، باعث شد نمایشی بودن انتخابات در مصر بیشتر هویدا شود (توفیق ابراهیم، ۲۰۱۱).

و. عدم شفافیت آینده نظام سیاسی

دو عامل در مبهم گشتن آینده نظام سیاسی حاکم در دوره ریاست‌جمهوری حسنی مبارک در مصر میان افکار عمومی تأثیر بسزایی داشتند، که عبارت‌اند از:

الف) عدم تعیین معاون رئیس‌جمهور از سوی حسنی مبارک، که یکی از جوانب خاص نظام سیاسی حاکم از سال ۱۹۸۱ بود و بسیار کم مورد مناقشه قرار می‌گرفت. اقدامی که نه جمال عبدالناصر و نه انور السادات جسارت انجام آن را داشتند و از جهتی دیگر با افزایش سن حسنی مبارک (۸۲ سال) و وخامت اوضاع سلامتی وی بر ابهام آینده نظام می‌افزود (طعیمه، ۲۰۰۹، ص ۱۸۹).

ب) افزایش نقش جمال مبارک، پسر حسنی مبارک در زندگی عمومی به‌ویژه پس از تعیین وی به‌عنوان دبیرکل کمیته سیاسی حزب الوطنی که سایر کمیته‌ها و فعالیت‌های حزب را نیز در بر می‌گرفت و تلاش جمال مبارک در جهت تبدیل حزب الوطنی به ابزاری جهت دفاع از سیاست‌های حسنی مبارک. چنین اقداماتی از سوی جمال مبارک منجر به شدت گرفتن بحث موروثی شدن مقام ریاست‌جمهوری و جانشینی جمال مبارک شد (مسعد، ۲۰۱۰، ص ۶۱). عدم پذیرش این موضوع از جانب افکار عمومی سبب طرح علامت‌های سؤال راجع به آینده نظام سیاسی مصر در میان مردم گردید.

۲-۲. بحران کارآیی

کارآمدی رژیم‌های سیاسی بر اساس دستیابی به اهداف کلی حکومت و اجرای کارویژه‌های عمومی به‌ویژه چهار کارکرد بنیادی یعنی الف) ایجاد همبستگی ب) حل منازعه و کشمکش ج) تطبیق با شرایط متحول د) دستیابی به آرمان‌ها و اهداف تعیین‌شده، سنجیده می‌شود. یکی از مهم‌ترین این کار و ویژه‌های در دوران مدرن، تنظیم زندگی اقتصادی به‌منظور دستیابی به رفاه اجتماعی از طریق تامین اشتغال، تثبیت نسبی قیمت‌ها، توزیع نسبتاً عادلانه ثروت و منابع اقتصادی و تأمین رشد اقتصادی نسبی است. در عصر جدید دولت‌ها خواه‌ناخواه کارکردهای اقتصادی مهمی پیدا کرده‌اند و شیوه سیاست‌گذاری اقتصادی در احتمال پیدایش بحران کارآیی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (بشیریه، ۱۳۸۴، صص ۶۲-۶۳). در رابطه با رژیم سیاسی حاکم در کشور مصر از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۱ می‌توان گفت که نه تنها سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غلط در کارآیی رژیم خلل ایجاد کرد بلکه عواملی مانند گسترش فساد و ناتوانی دولت در مهار آن و همچنین دامن زدن به گسترش منازعه و کشمکش میان مسیحیان و مسلمانان در پیدایش بحران کارآیی نظام بی‌تأثیر نبودند که در ادامه این موارد تشریح می‌شود:

الف. ضعف در سیاست‌های اقتصادی

با توجه به اینکه میزان بدهی کشور مصر در سال ۱۹۸۸ از مرز ۵ میلیارد دلار گذشت، نظام حاکم برای رهایی از این بدهی‌ها سیاست‌هایی را در پیش گرفت که از جانب دولت‌های بستانکار، صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی به او تحمیل می‌شد. در رأس این سیاست‌ها سیاست تحول اقتصادی به سمت اقتصاد بازار سرمایه‌داری قرار داشت، البته نظام حسنی مبارک از میان عناصر اقتصاد بازار سرمایه‌داری، تنها عناصری را به کار گرفت که با منافع طبقه حاکم در تعارض نبود و سایر عناصر بازار سرمایه‌داری، به‌ویژه آنچه که مربوط به آزادی‌های مردم‌سالاری، تداوم مسالمت‌آمیز قدرت، برابری همه در برابر قانون، اقدام بازتوزیعی درآمد از طریق نظام مالیاتی تصاعدی و بهبود وضع فقرا و بیکاران را نادیده گرفت (السید النجار، ۲۰۱۱).

به‌طور کلی ویژگی اصلی سیاست‌های اقتصادی حسنی مبارک عبارت‌اند از:

- خودداری دولت از سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش صنعت و کشاورزی.
- اکتفا به توسعه زیربناهای اساسی.
- آزادسازی قیمت‌ها و بازار مالی.
- خصوصی‌سازی بخش عمومی از طریق فروش بخش عمومی به سرمایه‌داران محلی و خارجی.

صرف‌نظر از کارآمدی این سیاست‌ها در تأمین نیازهای مصر، ضعف در کارایی و فساد در اجرای این سیاست‌ها بر شدت بحران حاصل از آن‌ها افزود. شاید در صورت وجود یک نظام سیاسی و اقتصادی شفاف‌تر اجرای این سیاست‌ها نتایج بهتری عاید کشور می‌ساخت.

بررسی برخی از قوانین و سیاست‌های اقتصادی نظام، ماهیت اصلی سیاست‌های اقتصادی را که کاملاً به نفع سرمایه‌داری خارجی و محلی و به ضرر طبقات متوسط و پایین جامعه بود، آشکار می‌سازد. برخی از این قوانین و تصمیمات عبارت‌اند از:

قانون مالیات: این قانون در سال ۲۰۰۵ تصویب شد و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصادی نظام حاکم در دورهٔ حسنی مبارک محسوب می‌شد که در آن جانبداری آشکار از سرمایه‌داری کلان به زیان طبقه متوسط تمام شد. در این قانون گسترش دامنه قشرهای مالیاتی و کاهش تعداد آن‌ها مد نظر بود. به عبارتی دیگر یکسان‌سازی میانگین مالیات برای آن دسته از افرادی که درآمد سالیانه آن‌ها به ۴۰ هزار جنیه (لیبر مصری) می‌رسید با دسته‌ای که درآمد و یا سودشان بیش از این میانگین و یا حتی میلیاردها جنیه بود، کاملاً به زیان ارزش‌های عدالت تمام شد (السید النجار، ۲۰۱۱).

قانون حمایت از رقابت و منع انحصارطلبی: این قانون یکی از بی‌شمار قوانینی بود که پیش از تصویب زمان زیادی را به خود اختصاص داد و با این حال بسیار ضعیف‌تر از آنچه که باید باشد، بود؛ زیرا نه تنها منجر به ادامهٔ انحصارطلبی تولیدکنندگان و بازرگانانی شد که قیمت کالاها و خدمات را طبق ابزارهای انحصارطلبی و به دور از هرگونه منطق اقتصادی که باید بر اساس آن قیمت کالاها را با هزینه تولید آن‌ها مرتبط ساخت، بالا می‌بردند بلکه مصرف‌کننده را نیز در غیاب هرگونه نظارت و اقدامات بازدارندهٔ دولتی به بدترین وضع ممکن رها کرد. این شیوه

نرخ‌گذاری به ابزار مهمی در به فقر کشیدن مردم و به ستوه درآوردن تھی‌دستان و بخش بزرگی از طبقه متوسط که به صورت روزمزد کار می‌کردند، تبدیل شد (السید النجار، ۲۰۱۱).

سیاست‌های خصوصی‌سازی و گسترش بیکاری و فقر: تبعیت نظام اقتصادی کشور مصر از بازار اقتصادی آزاد در عصر مبارک میانگین بیکاری در این کشور، به‌ویژه در میان فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی به‌عنوان قلب طبقه متوسط سنتی، را به شکل فاحشی افزایش داد. با توجه به ناکامی‌های دولت در فعال‌سازی اقتصاد و ادعاهای آن مبتنی بر نبود اعتبارات کافی، از ایجاد فرصت‌های شغلی شانه خالی کرد. هر چند در حقیقت پایه چنین ادعاهایی جانبداری ایدئولوژیکی محض بود؛ زیرا همین دولت مبلغ ۶۷/۷ میلیارد جنبه حمایت از محصولات نفتی و ۴ میلیارد جنبه جهت حمایت از صادرات، یارانه پرداخت می‌کرد که به نفع سرمایه‌داران بزرگ و کلان تمام می‌شد (السید النجار، ۲۰۱۱).

هدر دادن منابع طبیعی و افزایش فشار بر طبقات پایین و متوسط: از آنجاکه فقر و طبقه متوسط ۹۵٪ از جمعیت مصر را تشکیل می‌دهند، بنابراین از بیشترین حق و حقوق منابع طبیعی برخوردارند. زیرا مالک واقعی این منابع شهروندان به صورت متساوی (سرانه) محسوب می‌شوند. اما نظام حاکم از راه اقداماتی مانند فروش گاز به اسپانیا و رژیم صهیونیستی با قیمتی بسیار کمتر از قیمت بازار جهانی طبقات پایین و متوسط را از درآمد ناشی از این منابع طبیعی که می‌توانست در راه بهبود وضع زندگی و افزایش سطح خدمات عمومی مصرف شود، محروم ساخت (السید النجار، ۲۰۱۱).

ب. گسترش فساد مالی و اداری

سازمان شفافیت بین‌المللی تعریف جامعی از فساد ارائه داده که عبارت است از «رفتار مسئولان بخش دولتی و یا عمومی یک جامعه، گذشته از اینکه این مسئولان سیاست‌مدار باشند و یا کارمند مدنی، با هدف ثروتمند ساختن خویش و یا نزدیکانشان به صورت غیرقانونی و از طریق سوءاستفاده از صلاحیت‌هایی که در اختیار دارند». حال بر اساس این تعریف می‌توان گفت که فساد به صورت چشمگیری در جامعه مصر

فراگیر شده و تمام اقشار جامعه را در بر گرفته بود (فاروق، ۲۰۱۱). در واقع زیربنای اجتماعی کشور مصر از عوامل قدرتمندی در گسترش فساد میان طبقات بالا، متوسط و پایین جامعه برخوردار بود. وضعیتی که در طول تاریخ این کشور تا پیش از نظام سیاسی حسنی مبارک در این کشور نظیری نداشت.

این زیربنا به محکم شدن ارتباط و نسبت میان قدرت و ثروت کمک کرد و صاحبان ثروت را در مناصب مرتبط با فعالیت تجاری خود، به سمت‌های کلیدی مانند وزارت رسانند؛ امری که به سوءاستفاده از قدرت دولتی در جهت منافع شخصی کمک کرد؛ حال آنکه نظیر چنین رفتاری در دولتی با حاکمیت قانون به‌عنوان رفتاری مبتنی بر برخورد منافع خاص با منابع عام و مغایر با قانون به شمار می‌رود (امین، ۲۰۰۹، ص ۶۳).

با انتشار فساد میان طبقات اجتماعی نزدیک به قدرت و یا طبقاتی که قادر به نزدیک شدن به قدرت بودند، کشور مصر شاهد نمونه‌های انحرافی متعدد در این قشر شد. گذشته از گسترش فساد میان طبقات بالا، عواملی به انتشار فساد میان طبقات پایین و متوسط جامعه کمک کردند؛ به‌گونه‌ای که امرار معاش و ادامه زندگی برای افراد این دو طبقه بدون عدول از قانون و زیر پا گذاشتن آن به سختی صورت می‌گرفت. در چنین شرایطی از شکل‌گیری سازمان فساد و گسترش فرهنگ فساد در کشور مصر سخن به میان می‌آید (امین، ۲۰۰۹، ص ۶۴).

احمد النجار یکی از محققان سازمان تحقیقاتی الاهرام در رابطه با عوامل گسترش فساد میان طبقات پایین و متوسط در جامعه مصر می‌گوید: «پایین بودن درآمد کارمندان دستگاه‌های اداری دولت که تعدادشان بیش از ۶ میلیون نفر است و سیاست‌های اقتصادی نادرست که در به فقر کشیدن مردم بی تأثیر نبودند، از جمله عواملی هستند که آمادگی این طبقات را در پذیرش رشوه و سایر رفتارهای ناهنجار تا حد زیادی بالا می‌برد» (الفساد یتستوی بلسلطه فی مصر، ۲۰۰۹). بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی از جمله معضلات مقابله با فساد در مصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برخورد میان منافع و دخالت سیاسی در کار هیئت مبارزه با فساد؛

- خلل در نهادهای مبارزه با فساد، از جمله وابستگی این دستگاه‌ها به قوه مجریه؛

- نبود ابزارهای فعال جهت حمایت از گزارش دهندگان در موارد تخلف فساد؛
- ضعف در ابزارهای اجرای صحیح قوانین و لوایح؛
- فشار حکومت بر کار سازمان‌های جامعه مدنی و آزادی مطبوعات (تزیاید حالات الفساد بمصر، ۲۰۱۰).

بنابراین امتناع دولت از اجرای صحیح قوانین و احکام قضایی و نادیده گرفتن آن‌ها در سطح سازمان‌های دولتی و جامعه و عدم طرح راهکارهای صحیح جهت ایجاد ابزارهای مناسب برای مبارزه با فساد، باعث شد که در کشور مصر فساد تبدیل به قانونی شود که عدول از آن مجاز نبود.

ج. دامن زدن به اختلافات دینی

شهروندان مسیحی به‌عنوان جزء اصیل ترکیب جمعیتی کشور مصر محسوب می‌شوند. آنان پس از مسلمانان به‌عنوان دومین گروه دینی موجود در مصر شناخته شده‌اند به‌گونه‌ای که تعدادشان از کل جمعیت کشور مصر بین ۸ تا ۱۰٪، و میان شهروندان مسلمان در شهرها و روستاهای مختلف پراکنده‌اند (معمد عبدالحمید، ۲۰۱۱). اما با وجود اصالت این گروه دینی در ترکیب جمعیتی کشور مصر، در طول سه دهه گذشته رابطه نظام سیاسی حاکم با مسیحیان در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

- اعمال خشونت ضد مسیحیان و عدم برخورد کافی و مناسب قوه قضائیه با مرتکبان این خشونت‌ها.

- سخت‌گیری‌های دولت نسبت به ساخت یا ترمیم کلیساها.

- نبود مسیحیان در برخی از پست‌های کلیدی دولتی (زاکر موسی، ۲۰۱۱).

بنابراین اعمال اشکال مختلف تبعیض از سوی نظام سیاسی حسنی مبارک نسبت به مسیحیان، ناکارآمدی نظام در حل منازعه میان مسیحیان و مسلمانان و ایجاد همبستگی میان آنان، بر بحران کارآیی نظام افزود.

۲-۳. بحران سلطه و استیلا

حکومت سازمانی است که بر وسایل اجبار، قهر و سرکوب سلطه متمرکز و انحصاری دارد. از همین رو میزان تمایل و توانایی آن در سرکوب مخالفت و مقاومت، عامل

بسیار مهمی در فروپاشی یا استمرار رژیم‌های غیردموکراتیک به شمار می‌آید. رژیم‌های غیرمردم‌سالاری که وفاداری کامل نیروهای مسلح خود را تضمین کنند و آمادگی لازم برای کاربرد ابزارهای قهر و اجبار در امر سرکوب را داشته باشند، حتی به‌رغم رودرویی با بحران‌های مشروعیت و کارایی دست‌کم در کوتاه‌مدت از لحاظ سیاسی آسیب ناپذیرند. از سوی دیگر ضعف در اداره معطوف به قدرت و سرکوب به هر دلیل از دلایل بنیاد حکومت‌های غیرمردم‌سالار را که اساساً بر پایه زور استوارند، متزلزل می‌کند (بشپیری، ۱۳۸۴، صص ۶۴-۶۵).

بحران سلطه و استیلا در نظام سیاسی حسنی مبارک تا پیش از حوادث انقلاب ۲۰۱۱ نامحسوس بود؛ به عبارتی دیگر می‌توان گفت که نیروهای امنیتی و پلیس در این نظام با استفاده از ابزارهای قهر و اجبار به سرکوب مخالفان و گسترش اختناق در جامعه می‌پرداختند و همچنان نسبت به نظام وفادار بودند. شاید یکی از عوامل استمرار نظام بیش از سه دهه، همین وفاداری نیروهای مسلح به رژیم بود. زمانی بحران سلطه و استیلا در نظام سیاسی مصر محسوس شد که نیروهای مسلح (ارتش) تحت تأثیر اعتراضات و مخالفت‌های مردمی در ژانویه ۲۰۱۱ نسبت به مخالفان نظام با مدارا و تساهل رفتار نمودند، تا جایی که ارتش اعلام کرد خواسته‌های مردم مصر را به رسمیت می‌شناسد و از زور در برابر آن‌ها استفاده نخواهد کرد. با فعال شدن این بحران سقوط نظام سیاسی حسنی مبارک پس از سه دهه حتمی گشت.

۳. سطح جامعه

اینک پس از بررسی زمینه‌های دولتی بحران‌ساز در رژیم غیرمردم‌سالار حاکم در دوره ریاست جمهوری حسنی مبارک در مصر، زمینه‌های اجتماعی را که به فروپاشی نظام کمک کردند، بررسی و از آن جا که ظرفیت‌های موجود در سطح جامعه، نوع گذر به یک رژیم مردم‌سالار و یا غیرمردم‌سالار را مشخص می‌کنند؛ لذا با توجه به نوع ناخرسندی‌ها، نیروهای فعال و گرایش‌های فکری و گفتمان‌های مسلط در سطح جامعه مصر سعی در تبیین نوع گذر این کشور پس از فروپاشی رژیم حسنی مبارک می‌نماید.

۳-۱. نارضایتی عمومی

نارضایتی‌ها به‌عنوان سوخت جنبش مقاومت به شمار می‌روند. در جامعه مصر عمده نارضایتی‌ها از یک سو ناشی از زندگی در یک نظام سیاسی خودکامه و فساد ناشی از آن و از سوی دیگر به‌دلیل گسترش فقر و بیکاری و مشکلات ناشی از آن می‌باشند که در ذیل به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف. گسترش اختناق سیاسی

اختناق سیاسی حاصل از انحصار زندگی سیاسی در دست خانواده حاکم و حزب وطنی بر نارضایتی افسار مختلف جامعه مصر دامن زد. از جمله مهم‌ترین عواملی که منجر به گسترش خفقان و نارضایتی سیاسی در جامعه شدند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رواج تقلب در انتخابات مجلس و مجلس شورا و بی‌توجهی نظام به اعتراضات ناشی از آن.
- مطرح شدن جانمایی جمال مبارک در انتخابات ریاست جمهوری آینده مصر و عدم نفی جدی آن از سوی نظام.
- دامن زدن به فتنه‌های مذهبی و درگیری میان مسیحیان و مسلمانان از سوی نیروهای امنیتی (مطر، ۲۰۱۱، ص ۸۹).
- استمرار انجام اصلاحات در قانون اساسی در جهت افزایش اختناق در جامعه و تنگ شدن دایره زندگی سیاسی.
- تبعیت و فرمانبرداری از سیاست‌های ایالات متحده آمریکا.
- گسترش فساد در بخش‌های مختلف دولتی به‌عنوان ابزاری جهت توزیع منافع.
- عملکرد امنیتی نظام در جامعه براساس قانون اضطراری از سال ۱۹۸۱.
- تأسیس شبکه امنیتی با بیش از یک و نیم میلیون کارمند جهت کنترل و سرکوب مخالفان و اعتراضات (حافظ، ۲۰۱۱، صص ۷۰-۷۱).

همه این زمینه‌های ناخرسندی ذکر شده ناشی از شرایط سیاسی حاکم بر کشور مصر، در شعارها و مطالبات مخالفین نظام طی اعتراضات گسترده آن‌ها که نظام را در معرض سقوط قرار داد، قابل مشاهده می‌باشند.

ب. گسترش فقر و بیکاری

هیچ اختلاف‌نظری در رابطه با اینکه جامعه مصر به دلیل سیاست‌های اقتصادی دولت با مشکلات مالی و اقتصادی وحشتناکی مواجه بود، وجود ندارد. اقداماتی مانند کاهش یا لغو یارانه بر کالاها، افزایش نرخ کالاها و خدمات اساسی، افزایش عوارض بر خدمات دولتی، افزایش مالیات و کاهش هزینه‌های عمومی دولت در بخش‌های اجتماعی به‌ویژه آموزش، درمان و مسکن، فقرا و افراد با درآمد محدود را با مشکلات اساسی مواجه ساخت. امری که منجر به ضعف اوضاع اقتصادی جامعه و افزایش خطرات ناشی از گسترش طبقات فقیر شد (توفیق ابراهیم، ۲، ۱۹۹۹، صص ۲۹-۳۰).

در واقع از سال ۱۹۸۶ نه تنها وضعیت اشتغال و بیکاری بهبود نیافت بلکه سال به سال بر وخامت اوضاع آن نیز افزوده می‌شد. عدم بهبود وضعیت اشتغال و بیکاری از سال ۱۹۸۹ در مصر به معنای وضعیتی نیست که با محاسبه نیروی بیکار و نیروی اشتغال یافته قابل قیاس باشد، بلکه باید براساس در نظر گرفتن نسبت نیروی اشتغال یافته‌ای باشد که بنا به دلایلی همچون دست نیافتن و یا فراهم نبودن شغل مناسب، چه از لحاظ میزان حقوق و چه به لحاظ طبیعت شغل، از روی اجبار اقدام به اشتغال کند که متناسب با شرایط واقعی خود نباشد؛ همچون فارغ‌التحصیل رشته حقوقی که به‌عنوان مهماندار در هتل کار کند و یا مهندسی که راننده تاکسی شود (امین، ۲۰۰۹، ص ۱۰۷). بنابراین با در نظر گرفتن میزان بالای جوانان تحصیل کرده در مصر و عقب‌نشینی دولت از اجرای تعهدات خود نسبت به ایجاد اشتغال برای فارغ‌التحصیلان، بیکاری به یکی از معضلات اساسی در جامعه مصر تبدیل شد؛ امری که منجر به گسترش یأس و ناامیدی در نیروی جوان و از دست رفتن نقش و معنی در زندگی آنان شد.

از جهت دیگر طبقه متوسط که از انقلاب سال ۱۹۱۹ به‌عنوان ستون فقرات قیام و پیشرفت در جامعه مصر به شمار می‌رفت، بر اثر سیاست‌های اقتصادی رژیم مبارک و

محدودیت درآمد، میزان زیادی از نیروی تحمل و کرامت خود را به همراه جایگاه اجتماعی خاص خود از دست داد و به طبقه‌ای منحط با وضع مادی و معنوی ناراحت‌کننده‌ای تبدیل شد. همچنین باید به وضع طبقه کارگر و کشاورز که در سایه این تحولات بهتر از وضعیت طبقه متوسط نبود اشاره کرد، به‌گونه‌ای که اوضاع اجتماعی و اقتصادی کارگران و کشاورزان ناگوار و سطح معیشتی آنان تا مرز ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای اساسی خود رسید. در نتیجه این طبقات به حاشیه رانده شده درآمد روزانه خود را از راه‌های متعددی همچون تکدیگری و کلاهبرداری به دست می‌آوردند تا آنجا که تعداد زیادی از این قشر به انباری از خشونت‌گران و اراذل و اوباش در جامعه تبدیل شدند (عبدالفضیل، ۲۰۰۸، ص ۲۴).

هرچند موارد فوق به‌عنوان عوامل اصلی نارضایتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه مصر در طول ۳۰ سال ریاست جمهوری حسنی مبارک می‌باشند اما کشته شدن جوانی از شهر اسکندریه به نام خالد سعید بر اثر شکنجه نیروهای پلیس و پافشاری وزارت کشور و سایر سازمان‌های رسمی دولتی بر پنهان‌کاری و حتی بدنامی این جوان با خشم گسترده‌ای به‌ویژه از جانب جوانان مواجه شد؛ به‌گونه‌ای که از میان تمام موارد متراکم نقض حقوق بشر و فساد در جامعه مصر به‌مثابه جرقه‌ای قابل انفجار همه مخالفان نظام را در یک جبهه و رودروی نظام قرار داد (عوض، ۲۰۱۱، ص ۶۳).

۲-۲. سازماندهی و ساختار اجتماعی

بدین ترتیب وقوع بحران‌هایی در سطح دولت و جامعه، به تدریج زمینه شکاف میان دولت و مردم را فراهم و بستر را برای شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی در مصر فراهم نمود. اما تنها متغیر احساس نارضایتی در شکل‌گیری جنبش کفایت نمی‌کند بلکه وجود سازمان‌هایی برای ایجاد هماهنگی میان نیروهای معترض و بسیج آن‌ها جهت بیان اعتراض ضروری می‌نمایند. ایدئولوژی چنین سازمان‌هایی همراه با نوع ساختار آن‌ها نقش اصلی در هدایت جوامع دستخوش دگرگونی به سوی استقرار نظام مردم‌سالار و یا رژیم اقتدارطلب دارد. تأمل در حوادث و رویدادهای کشور مصر بیانگر این مهم است که احزاب سیاسی، سازمان‌های دینی به‌ویژه اخوان‌المسلمین و جنبش‌های

اعتراضی جدید سازمان‌های موجود برای بسیج ناراضیان سیاسی و جهت‌دهی به نظام آینده سیاسی مصر بودند که ذیلاً به ویژگی‌های هر یک اشاره می‌گردد.

الف. احزاب سیاسی سنی

کشور مصر از جمله کشورهایی است که سابقه طولانی از فعالیت‌های حزبی دارد. برای نخستین بار در جریان جنبش‌های مردمی ۱۹۱۹ ضد اشغالگران انگلیسی حزب وفد از میان توده مردم به وجود آمد که به حزب «جلالیت آبی» شهرت یافت. جلالیت لباس کشاورزان مصر است و به رهبر آن سعد زغلول عنوان رهبر فقرا اطلاق می‌گردد. این حزب چندبار به قدرت رسید ولی به تدریج به دلیل همکاری با انگلستان محبوبیت خود را از دست داد (احزاب سیاسی مصر، ۱۳۷۳، صص ۴-۵). احزاب سیاسی قدیمی مصر با سرنگونی رژیم سلطنتی در سال ۱۹۵۳، منحل شدند. با روی کار آمدن جمال عبدالناصر، سیاست وی مبتنی بر ایجاد یک سازمان واحد مردمی که دولت و سیاست‌های آن را مورد حمایت قرار دهد، متمرکز بود. به دنبال دو تجربه ناموفق با چنان سازمان‌هایی (هیئت آزادیبخش قومی و اتحاد ملی)، اتحاد سوسیالیست عرب به عنوان تنها حزب سیاسی کشور در دسامبر ۱۹۶۲ تأسیس شد (احزاب سیاسی مصر، ۱۳۷۳: مقدمه).

بدین ترتیب حکومت ناصر و شورای انقلاب او از عوامل مؤثر در پایان دادن به دوران مبارزات حزبی در مصر بود. جانشین ناصر یعنی انور سادات نیز در ابتدای کار همچنان تأکید بر سیاست ناصر مبنی بر مخالفت با فعالیت احزاب داشت؛ زیرا از نظر وی مصر به یک حکومت مرکزی فعال و صالح، تحت رهبری واحد و بلامنزاع نیاز داشت و نظام چندحزبی مخالف این مهم بود.

اما به تدریج نگاه سادات در خصوص فعالیت احزاب به دلیل برخی عوامل از قبیل ناکارآمدی اتحادیه سوسیالیست عرب، فاصله‌گیری از شوروی، نزدیکی به غرب و انعقاد پیمان صلح کمپ دیوید تغییر یافت و حاکم مصر تصمیم به انجام توسعه سیاسی نمایشی از طریق فعالیت احزاب نمود. بدین ترتیب بود که احزاب جدید در صحنه سیاسی مصر فعال گشتند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به حزب دمکراتیک ملی، حزب

وفد جدید، حزب سوسیالیست کار، حزب التجمع، حزب سوسیالیست احرار، حزب مصر الفتاه و حزب ناصری اشاره نمود (احزاب سیاسی مصر، ۱۳۷۳، صص ۴-۲۲).

سیاست فعالیت نمایشی احزاب متعدد در دوران حسنی مبارک نیز ادامه یافت اما هر روز موانع جدیدی بر سر فعالیت آن‌ها ایجاد می‌گردید که شاید از مهم‌ترین آن‌ها تصویب قانونی در ژوئیه ۱۹۸۳ در مجلس مصر بود که بر اساس مفاد آن تمام احزاب سیاسی برای نماینده داشتن در مجلس باید ۸ درصد آراء را کسب نمایند. بدین ترتیب از آنجا که برای بسیاری از احزاب امکان کسب این اندازه از آراء وجود نداشت، به تدریج امکان فعالیت برای آن‌ها در صحنه سیاسی مصر، به ویژه حضور در مجلس، از میان رفت.

با توجه به توضیحات بالا در خصوص فعالیت احزاب سیاسی در مصر، به ویژه در دوران حسنی مبارک، شاید بتوان ادعا کرد که فعالیت‌های حزبی در این کشور بیشتر جنبه نمایشی داشته و حزب الوطنی به عنوان حزب وابسته به سیستم سیاسی، سلطه کامل بر امور سیاسی داشته و حضور احزاب دیگر در کنار این حزب تنها اقدامی برای کسب مشروعیت نزد افکار عمومی در داخل و خارج بوده است. در واقع احزاب سیاسی حاضر در صحنه سیاسی مصر در دوران حسنی مبارک، به استثنای حزب تام الوطنی، هیچ تأثیری بر حیات سیاسی نداشته‌اند.

حاکم بودن چنین شرایطی بر فعالیت احزاب سیاسی در مصر سبب گردید تا در آستانه قیام مردمی این احزاب دچار نوعی جمود گشته و نبود کارایی لازم برای هدایت قیام باشند؛ زیرا با وجود پذیرش تعدد احزاب از سوی نظام، این تعدد به عنوان جزئی از یک نظام سلطه‌گر به شمار می‌رفت که در آن میزان آزادی‌ها با توجه به منافع نظام هرچند وقت یکبار تغییر می‌یافت؛ از جهتی دیگر می‌توان به معضلات و مشکلات داخلی احزاب مثل ضعف در سازمان‌دهی نخبگان سیاسی و فرهنگی، بروز اختلافات زیربنایی میان نخبگان، ضعف در کیفیت رهبری و تنظیم روابط میان عناصر حزب اشاره کرد که وجود احزاب را به نبود آن‌ها نزدیک‌تر ساخته بود. بنابراین می‌توان گفت احزاب سستی در مصر علی‌رغم پذیرش قواعد مردم‌سالاری، به دلیل درگیری با معضلات و شکست‌های متعدد، اعتماد شهروندان مصری را از دست داده بودند. بنابراین نه تنها

در سازماندهی نارضایتی‌ها نقشی نداشتند بلکه خود در کنار ناراضیان سازمان‌دهی شدند.

ب. جمعیت اخوان المسلمین

سابقه فعالیت این سازمان دینی در مصر به سال‌های بعد از جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در سال ۱۹۲۸م. در شهر اسکندریه حسن البناء و همفکران او سازمانی را تأسیس کردند که نام اخوان المسلمین بر آن نهادند. مهم‌ترین ویژگی این سازمان جدیدالتأسیس تأکید آن بر جامعیت دین اسلام و توانایی آن برای اداره امور در همه زمان‌ها و مکان‌ها بود. حسن البناء در خاطرات خود در این باره چنین می‌نویسد:

«اسلام نه تنها برای پاسخگویی به تمام حوائج خلق‌های در راه پیشرفت کافی است بلکه برای تبدیل جامعه‌ای مرده به جامعه‌ای سرشار از امید و اراده نیز کافی است تا با ایجاد امید، آن جامعه را برای رودرویی با مسائل و مشکل‌ترین پیشامدها آماده مقابله سازد» (السمان، ۱۳۵۷، ص ۴۶).

در خصوص علل تشکیل اخوان المسلمین دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی آن را واکنش به گسترش فرهنگ غربی و سکولاریسم در جامعه مصر و برخی دیگر آن را پاسخ به الغاء دستگاه خلافت توسط آتاتورک در سال ۱۹۲۴ دانسته‌اند (دکمجیان، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲). صرف‌نظر از فلسفه وجودی سازمان، نکته مهم در خصوص اخوان المسلمین علی‌رغم تأکید اولیه رهبران جمعیت مبنی بر کارکرد فرهنگی، تلاش سازمان برای یارگیری و کادرسازی به‌منظور حضور در صحنه سیاسی مصر به هنگام شرایط مناسب مصر بود. انعقاد پیمان ۱۹۳۶ میان مصر و انگلستان و موضوع فلسطین در سال ۱۹۴۸ فرصت مناسبی در اختیار اخوان قرار داد تا در سیاست دخالت کند (السمان، ۱۳۵۷، صص ۶۲-۶۷).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخوان المسلمین فراز و فرود فعالیت این سازمان است؛ به‌گونه‌ای که علی‌رغم کشته شدن چند تن از رهبران آن، هیچ‌گاه این سازمان به‌طور کامل از بین نرفت. به نظر می‌رسد رمز ماندگاری اخوان المسلمین در صحنه

سیاسی مصر در دو نکته باشد: یکی در نوزایی و دیگر در تدوین و ارائه دستورات مبین اسلام به صورت ساده و مطابق با مقتضیات زمان (دکمجیان، ۱۳۶۶، ص ۱۲۷).

شاید با توجه به همین سیاست باشد که رهبران اخوان در هر فرصت برای حضور دوباره به صحنه سیاسی مصر استقبال کرده‌اند. این سازمان نقش مهمی در کودتای ۱۹۵۲ داشت، اما بعدها توسط ناصر به اتهام تلاش برای سوءقصد به جان وی سرکوب شد؛ اما پس از شکست ناصر در جنگ ۱۹۶۷ دوباره به صحنه سیاست مصر بازگشت. ابتدا در زمان سادات به فعالیت پرداخت، اما پس از ترور انور سادات توسط گروه الجهاد، یکی از گروه‌های منشعب از اخوان، دوباره سرکوب گردید (دکمجیان، ۱۳۶۶، ص ۱۲۸).

پس از به قدرت رسیدن حسنی مبارک در سال ۱۹۸۰ نیز اخوان همچنان سیاست استفاده از فرصت‌ها را برای فعالیت ادامه داد. از این رو دوران ریاست جمهوری حسنی مبارک دوران پرفراز و نشیبی برای جماعت اخوان‌المسلمین محسوب می‌شود. مبارک در شرایطی به قدرت رسید که گذشته از خلأ سیاسی موقتی که حاصل ترور انورالسادات بود، خیزش گروه‌ها و جریان‌های بنیادگرا و تندرو کشور را با مشکلات اساسی مواجه ساخته بود. در چنین شرایطی حسنی مبارک می‌باید میان رویارویی کامل با همه گروه‌های اسلام‌گرا و یا محدود کردن رویارویی به گروه‌های تندرو و موکول کردن برخورد با اخوان‌المسلمین به زمانی دیگر یکی را انتخاب می‌کرد. با توجه به شرایط موجود انتخاب راه دوم برای نظام امن‌تر و کم‌هزینه‌تر بود. در نتیجه دوران طلایی فعالیت اخوان‌المسلمین با پایان دادن به فعالیت‌های زیرزمینی و گزینش روش مشارکت سیاسی به‌عنوان تنها راه اصلاحات آغاز شد و اخوان تلاش خود را جهت گسترش قاعده اجتماعی خود از طریق فعالیت در مدارس دانشگاه‌ها و مساجد آغاز کرد و در پایان دهه هشتاد با پیروزی در بسیاری از اتحادیه‌های صنفی همچون وکلا، مهندسان و پزشکان و... به اوج حضور سیاسی و اجتماعی خود در جامعه دست یافت (العنانی، ۲۰۱۱).

در واقع، اگر اخوان در دهه چهل قرن بیستم به شدت اوضاع سیاسی را به دلیل بعد سازمانی تجلی یافته در تعدد احزاب و چارچوب کلی متشکل از قوانین و قانون اساسی

مورد انتقاد قرار می‌داد، استحکاک با واقعیت‌های سیاسی باعث شد تا به تدریج جبهه‌گیری‌های خود را کنار گذاشته و نسبت به تجربه تعدد احزاب و ابزارهای حاکمیت در جامعه مدنی با نرمش بیشتری رفتار کند. پس از رسمیت یافتن تکثرگرایی مشروط در مصر اخوان‌المسلمین نیز نسبت به برپایی احزاب، شرکت در انتخابات مجلس و ارائه کارکردهای نسبتاً فعال در مقایسه با کارکرد احزاب مخالف و حزب حاکم تشویق شد (علی حسن، ۲۰۰۹، صص ۱۳۴-۱۳۵).

افزایش مشروعیت سیاسی جماعت اخوان‌المسلمین و پیروزی در اتحادیه‌های صنفی به معنای افزایش اثرگذاری اخوان بر طبقات متوسط و پایین بود. امری که به‌عنوان زنگ خطر، جهت کاهش فعالیت اخوان برای نظام به صدا درآمد. بنابراین اواخر دهه هشتاد با تغییر استراتژی نظام نسبت به اخوان‌المسلمین و سعی در کاهش تدریجی حضور آنان همراه بود. برای مثال دستوری مبنی بر الحاق همه مساجد زیر نظر وزارت اوقاف مصری صادر شد و یا سخت‌گیری‌هایی در رابطه با تأسیس سازمان‌های غیردولتی و عضویت در هیئت رئیسه آنها جهت سیطره بر اتحادیه‌ها و سازمان‌های خیریه‌ای که اخوان در آنها حضور پررنگ داشت، انجام گرفت. سرانجام در تعقیب سیاست محدودسازی فعالیت اخوان از سال ۱۹۹۵ اولین دادگاه‌های نظامی جهت محاکمه و مهار اخوان‌المسلمین تشکیل و در کمتر از ۵ سال (۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰) تعداد آنها به ۶ دادگاه رسید. از جهتی دیگر اخوان‌المسلمین از ایجاد هر تنش و برخورد جدی با نظام و تکرار تجربه دهه پنجاه و شصت اجتناب کرده و با پذیرش قواعد بازی به ادامه فعالیت‌های سیاسی و صنفی در مساحتی محدود قانع شد (العنانی، ۲۰۱۱).

سیاست‌های تعقیب، مجازات و سرکوب اخوان‌المسلمین از سوی نظام سیاسی حاکم در دوره ریاست جمهوری حسنی مبارک همچنان ادامه داشت تا اینکه اخوان در انتخابات مجلس سال ۲۰۰۵ به‌عنوان کاندیداهای مستقل شرکت و توانستند به بزرگ‌ترین پیروزی مجلس خود در طول تاریخ این جماعت دست یابند و حدود ۸۸ کرسی یا ۲۰٪ از کرسی‌های مجلس را کسب کنند. اما با توجه به ویژگی‌های نظام سیاسی حسنی مبارک به نظر می‌رسد که باز کردن یک روزنه در مقابل اخوان‌المسلمین بیش از اینکه به ضرر نظام تمام شود، با منافع نظام همراه بود؛ زیرا حسنی مبارک از

طریق نتایج حاصل از انتخابات، پیامی با این مضمون که عجله در تحمیل مردم‌سالاری در مصر ممکن است نتایج وخیمی به همراه داشته باشد که کمترین آن تهدید منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه از طریق روی کار آمدن اسلام‌گراها، به رئیس‌جمهور اسبق آمریکا (جورج دبلیو بوش) ارسال کرد. از جهتی دیگر این پیروزی همه ادعاهای اخوان مبنی بر محدودیت و انسداد مجاری تحرک سیاسی در مصر را ساقط کرد و به انتخابات در مصر مشروعیت بخشید. سیاست سرکوب و تعقیب امنیتی جماعت اخوان‌المسلمین از سوی نظام پس از پیروزی در مجلس ۲۰۰۵ ثابت اما به لحاظ کیفیت در سرکوب با تغییرات جدیدی مواجه شد که شامل از میان برداشتن خطوط قرمز در رابطه با دستگیری رهبران اخوان و تنگ‌تر شدن محدودیت قانونی در رابطه با فعالیت و حضور اخوان از طریق اصلاحات گسترده ۲۰۰۷ در قانون اساسی انجام شد. این اصلاحات شامل تغییر ۲ ماده در ارتباط با اخوان بود؛ ماده ۵ که بر اساس آن تأسیس احزاب بر اساس عنصر دین ممنوع اعلام شد و ماده ۸۸ که طبق آن نظارت قوه قضائیه بر جریان انتخابات لغو شد، امری که به معنای محرومیت اخوان و سایر کاندیداهای مستقل از ضمانت‌هایی که به پیروزی آن‌ها در انتخابات کمک کند (العنانی، ۲۰۱۱).

با این اوصاف می‌توان گفت جماعت اخوان‌المسلمین با وجود سرکوب شدید از جانب نظام حسنی مبارک، با در پیش گرفتن سیاست اعتدال و پذیرش قواعد مردم‌سالاری بسیار کارآمد بود، اما با توجه به محدودیت‌های پیش‌رو سعی در جلوگیری از ایجاد هرگونه تنش و درگیری با نظام می‌کرد؛ بنابراین نمی‌توان از سازمان‌دهی ناراضی‌ها توسط جماعت اخوان‌المسلمین سخن گفت بلکه اخوان از جمله گروه‌هایی بود که در جریان ناراضی‌های ۱۸ روزه که به سقوط نظام حسنی مبارک منجر شد، به معترضان پیوست.

ج جنبش‌های اعتراضی جدید

امروزه نیروهای اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که تغییر سیاسی مردم‌سالاری از طریق ابزارهایی همچون احزاب سنتی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا احزاب رسمی بیش از آنکه در پی کسب منافع عموم باشند، درصدد افزایش نفوذ خود جهت به دست آوردن

جایگاهی در مراتب بالای قدرت هستند. در نتیجه این نیروها باید به جستجوی ابزارهای دیگری که به تغییر مردم‌سالاری منتهی شود، می‌پرداختند و این دلیل را در مفهوم جنبش‌های اجتماعی یافتند. در واقع جنبش‌های اجتماعی در مقایسه با احزاب در مفهوم فرصت سیاسی و رهایی از قید و بندهای سازمان‌های سنتی از مزیت بیشتری برخوردارند و اگر نمایندگی و رقابت سیاسی به‌عنوان دو وظیفه از میان وظایف احزاب و گروه‌های صاحب منافع است، رفتار اعتراضی به‌عنوان وظیفه اصلی جنبش‌های اعتراضی است (صلاح عبدالحفیظ المهر، ۲۰۱۰، صص ۱۵۹-۱۶۰). اصطلاح جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در مصر بر شبکه‌ها و سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که با نقد گفتمان و رفتارهای حاکم بر احزاب سنتی مخالف، از ورود و حل شدن در این احزاب خودداری و اقدام به تأسیس شبکه‌های اعتراضی جدید خارج از مجاری مشروع و قانونی نظام سیاسی حاکم کردند (الشوبکی، ۱، ۲۰۱۱).

اعتراض با مطالبات سیاسی در مصر با تأسیس جنبش مصر به‌سوی تغییر یعنی «جنبش کفایه» در سال ۲۰۰۴ آغاز شد. هرچند این جنبش و جنبش‌های مشابه آن به لحاظ ماهیت سیاسی خود در بسیج عامه مردم با محدودیت‌هایی مواجه بودند؛ زیرا بسیج شهروند ساده مصری در طلب مردم‌سالاری که برای یافتن روزی خود در تکاپو بود، کار آسانی نبود، اما نمی‌توان تأثیر واضح جنبش کفایه بر افزایش سقف مطالبات و گسترش فرهنگ اعتراض در جامعه مصری را مورد انکار قرار داد (الشوبکی، ۲، ۲۰۱۱، صص ۱۰۴). با رواج فرهنگ اعتراض در جامعه مصر گروه‌ها و بخش‌های مختلف جامعه اقدام به به‌کارگیری ابزارهای اعتراضی جهت بازگو کردن مطالبات حیاتی و اساسی خود کردند و از آن به بعد اعتراض به‌عنوان راهی جهت کسب مطالباتی از قبیل درخواست پرداخت حقوق عقب‌مانده، افزایش حقوق و رسمی ساختن فعالیت نیروهای غیررسمی شد (احمد رجب، ۲۰۱۰، صص ۳۹).

شدت وضعیت اعتراضی و پیشرفت‌های نسبی حاصل از آن منجر به ایجاد همبستگی میان گروه‌های معترض و تشویق فعالان در به راه انداختن اعتراضات گسترده‌تری از طریق اعتراض همه و یا بیشتر گروه‌های ناراضی به‌صورت همزمان جهت افزایش فشار صورت گرفت؛ برای نمونه، می‌توان به اعتراض بخش بزرگی از

مصریان در روز ۶ آوریل ۲۰۰۸ اشاره نمود. بنابراین به جرئت می‌توان گفت که جنبش‌های اجتماعی جدید در مصر نسبت به سایر تشکلهای سازمان‌های رسمی موجود در کشور، هم در میان احاد ملت و هم بر نظام سیاسی پیشین اثرگذارتر بودند. اینترنت و شبکه‌های ارتباط جمعی به‌عنوان ابزاری جهت سازمان‌دهی اعتراضات و ناخرسندی‌ها مورد استفاده این جنبش‌ها قرار گرفت. اما در رابطه با ظرفیت نوع گذر با توجه به رواج قواعد مردم‌سالاری همچون تحمل یکدیگر، رقابت و رعایت حدود و منافع یکدیگر در این جنبش‌ها و تأکید بر همبستگی و عدم نفی سایر سازمان‌های جامعه مدنی و دعوت از آن‌ها جهت مشارکت و رعایت قواعد مردم‌سالاری، شاید بتوان ادعا کرد که ماهیت جنبش‌های اجتماعی جدید در مصر بر ظرفیت احتمال گذر به یک رژیم مردم‌سالار پس از فروپاشی رژیم غیرمردم‌سالار حسنی مبارک می‌افزاید.

۳-۳. ایدئولوژی مقاومت

پیدایش ایدئولوژی کم و بیش روشن و یکپارچه برای مقاومت و مخالفت در برابر رژیم‌های غیرمردم‌سالار به‌منظور توجیه دلایل عدم مطلوبیت و نارسایی رژیم موجود و مطلوبیت رژیمی دیگر ضرورت دارد. به‌طور کلی می‌توان ایدئولوژی‌های سیاسی را بر مبنای دو محور اساسی، یعنی مداخله‌جویی یا عدم مداخله در حیات اجتماعی و اقتصادی (چپ‌گرایی و راست‌گرایی) و شیوه مطلوب اعمال قدرت و تصمیم‌گیری از پایین به بالا و یا از بالا به پایین (مردم‌سالار و یا غیرمردم‌سالار) به چهار دسته تقسیم کرد: الف) ایدئولوژی راست مردم‌سالار (لیبرالیسم و نئولیبرالیسم)؛ ب) ایدئولوژی راست غیرمردم‌سالار (انواع فاشیسم و محافظه‌کاری)؛ ج) ایدئولوژی چپ مردم‌سالار (سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم)؛ د) ایدئولوژی چپ غیرمردم‌سالار (انواع کمونیسم دولتی). از همه این ایدئولوژی‌ها و یا آمیزه‌های از آن‌ها به‌عنوان ایدئولوژی مقاومت در برابر انواع رژیم‌های غیرمردم‌سالار بهره‌برداری می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۶۹).

در رابطه با ایدئولوژی مقاومت در انقلاب مصر با توجه به اینکه در زمینه حیات اجتماعی و اقتصادی، نارضایتی عمده ناشی از گسترش فقر و بیکاری حاصل از سیاست‌های مبتنی بر اصول بازار آزاد سرمایه‌داری و کاهش تعهدات و مسئولیت‌های

نظام نسبت به نیازهای اساسی اجتماعی و اقتصادی جامعه بود، بنابراین مداخله دولت جهت تعدیل حیات اجتماعی و اقتصادی و برقراری عدالت از طریق اجرای سیاست‌های متناسب با شرایط کشور از جمله مطالبات معترضان بود. از جهتی دیگر با توجه به طبیعت حاکمیت استبدادی و ماهیت شخصی نظام سیاسی، شیوه مطلوب اعمال قدرت و تصمیم‌گیری مخالفان نظام، ماهیت مردم‌سالاری قدرت و تصمیم‌گیری از پایین به بالاست. در نتیجه ایدئولوژی مقاومت گذار مصر از میان موارد بالا ایدئولوژی چپ مردم‌سالار به شمار می‌رود.

گرچه ممکن است پیدایش انواعی از ایدئولوژی‌های مردم‌سالار و یا غیرمردم‌سالار در فروپاشی رژیم‌های غیرمردم‌سالار مؤثر باشد، لیکن احتمال گذر به مردم‌سالاری پس از فروپاشی در صورتی افزایش می‌یابد که ایدئولوژی مقاومت و مخالفت اساساً مردم‌سالار بوده باشد و یا به تعبیری دیگر تدارک فرهنگی و ایدئولوژیک مردم‌سالاری پیش از فروپاشی صورت گرفته باشد و یا دست‌کم مردم‌سالاری به‌عنوان رقیبی نیرومند در برابر ایدئولوژی‌های دیگر پدیدار شود (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۷۰). با توجه به این تفصیل می‌توان گفت که از آنجا که مبارزه با استبداد سیاسی و مردم‌سالاری‌خواهی از عوامل اساسی و اصلی وقوع انقلاب در مصر بودند؛ بنابراین، احتمال گذر به مردم‌سالاری پس از فروپاشی رژیم سیاسی سابق افزایش می‌یابد. البته در هرگونه تحلیل در خصوص شکل‌گیری نظام سیاسی آینده سیاسی مصر این نکته باید مدنظر قرار گیرد که به‌دلیل غالب بودن گفتمان دینی در میان گروه‌های معترض، مردم‌سالاری آینده احتمالاً با ماهیت دینی خواهد بود.

۳-۴. نوع رهبری

در جنبش‌های مخالفت و مقاومت در برابر رژیم‌های غیرمردم‌سالار، رهبران مقاومت کارویژه‌های عمده‌ای دارند و احتمال گذر به مردم‌سالاری پس از فروپاشی رژیم قدیم تا حدی بستگی به نوع، گرایش، جهان‌بینی و خواست‌های رهبران جنبش و به‌طور کلی تر پایگاه اجتماعی جنبش مقاومت دارد (بشیریه، ۱۳۸۴، صص ۷۰-۷۱).

نیروی محرک انقلاب مصر جنبش جوانان و یا قشر اجتماعی متشکل از دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی بود که از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ناراضی بودند (المدینی، ۲۰۱۱، ص ۱۱). درحالی‌که رژیم مبارک در مصر بر پایه دور از هم نگه داشتن و ایجاد فاصله میان قشرها و طبقات بحرانی و خطرزا از یک دیگر استوار بود، این قشر توانست میان خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اقشار مختلف پیوند و ارتباط ایجاد نماید (قبانجی، ۲۰۱۱، ص ۲۵). از جهتی دیگر این جنبش با در دست داشتن ابزارهای رسانه‌ای فعال توانست قدرت سرکوب و قلع و قمع دولت و رژیم را خنثی کند. اینترنت و شبکه‌های ارتباط جمعی مجازی علاوه بر تلفن همراه به‌عنوان ابزارهای فعالی بودند که در هماهنگی و سازمان‌دهی بینابین جوانان کمک شایانی نموده و قدرت و توانایی آن‌ها را در تحرک سریع، فعال و نفوذناپذیر چند برابر ساخت. بنابراین نسل جدیدی از جوانان ظاهر شد که رهبری قیام‌های مردمی را به دور از نظریه‌پردازی برعهده گرفت و با ابتکار شیوه‌های مبارزه نوین و ناشناخته، سبب حیرت و سردرگمی نخبگان سیاسی رژیم و حتی مخالفان به‌ویژه در روزهای نخستین شد. این نسل نوین انقلابی برخواسته از یک فضای مردمی، به دور از ایدئولوژی‌ها و شاخه‌های کلی‌گرایانه بود و برجسته‌ترین ویژگی آن‌ها میهن‌گرایی بدون تعصب گروهی و تندروی است (شعبان، ۲۰۱۱، ص ۶۵).

بنابراین پرواضح است که نیروهای سیاسی همچون احزاب و سازمان‌های جامعه مدنی با وجود پیوستن به قافله اعتراضات و اثرگذاری بر سرعت جریان‌ات انقلاب، اما در شروع انقلاب و رهبری آن از نقش اساسی برخوردار نبودند (حافظ، ۲۰۱۱، ص ۷۳). به‌عنوان مثال، می‌توان به جماعت اخوان‌المسلمین اشاره کرد که به‌عنوان نیروی توازن‌دهنده در معادلات سیاسی کشور مصر به شمار می‌رود، اما با توجه به پیوستن آن‌ها به تظاهرات همان‌گونه که اخوان‌المسلمین خود اقرار کردند، از هیچ نقش قابل ملاحظه‌ای در شروع و رهبری انقلاب مصر برخوردار نبودند. در نتیجه اخوان‌المسلمین اقدام به سرقت انقلاب نکرده و همانند سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی جامعه تنها در آن مشارکت کردند (حافظ، ۲۰۱۱، ص ۷۹).

با این تفصیل می‌توان عنوان کرد که انقلاب به رهبری جنبش جوانان و مردم مصری منجر به تولد رهبران مجهول و ناشناخته‌ای شد و نبود رهبران متعارف به‌عنوان یکی از ویژگی‌های خاص این انقلاب به شمار می‌رود. بنابراین در انقلاب مصر نمی‌توان از مجلس رهبری انقلاب سخن به میان آورد بلکه مجموعه‌ای از نیروهای حضور داشتند که بر اساس مطالبات واضح و شفاف موضع‌گیری می‌کردند.

ممکن است به نظر برسد که نبود رهبری متعارف در انقلاب مصر بر روشن شدن چشم‌اندازهای آینده کشور و ترسیم آینده نظام تأثیر منفی گذارد و به‌عنوان مانعی جهت گذر به مردم‌سالاری به شمار رود؛ اما در واقع، از جهتی دیگر نبود رهبری مشخص در انقلاب مصر می‌تواند به معنای عدم سرعت انقلاب و به انحصار درآوردن شرایط حاصل از آن و در نتیجه فراهم بودن امکان مشارکت گروه‌های متعدد در قدرت سیاسی و ترسیم آینده نظام در جهت گذر به مردم‌سالاری به شمار آید. مصداق عینی این مهم برگزاری انتخابات مجلسی در مصر بود که اخوان‌المسلمین مصر با تأکید بر آموزه‌های دینی همراه با مردم‌سالاری توانست اکثریت مجلس را به دست آورد. بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که با توجه به ویژگی‌های حاکم بر جامعه مصر از یک سو و تأکید گروه‌های اسلامگرا به‌ویژه اخوان‌المسلمین بر همسازگرایی میان آموزه‌های دینی و مردم‌سالاری در آینده مصر بتوان شاهد استقرار رژیمی با ماهیت دینی بود.

جمع‌بندی

در طول مدت ۳۰ ساله ریاست جمهوری حسنی مبارک در مصر عوامل متعددی همچون محدودیت دایره قدرت، ضعف در چرخش نخبگان سیاسی، انسداد مجاری تحرک اجتماعی و سیاسی، فساد گسترده دولت و دستگاه حاکم، افزایش شکاف طبقاتی و افزایش آگاهی نسبت به آن و افزایش بیکاری و فقر منجر به فعال شدن بحران‌های مشروعیت، کارایی و سلطه در سطح قدرت دولتی و در نتیجه گسترش نارضایتی در سطح جامعه شدند.

نارضایتی‌های انباشته‌شده در طول ۳۰ سال، در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ با فراخوانی و رهبری گروهی از جوانان طبقه متوسط که از سرمایه فرهنگی بالایی برخوردار بودند و

با تکیه بر وسایل ارتباطی شبکه اینترنت، سرانجام منجر به تجمع میلیونی مسالمت‌آمیز مردمی متحد با هدف سرنگونی نظام در طول ۱۸ روز مقاومت شد. مشارکت قشرها و طبقات مختلف جامعه مصر و نبود رهبری متعارف از جمله ویژگی‌های اصلی انقلاب مصر می‌باشند. از جهتی دیگر با توجه به شرایط گذر در سطح جامعه مصر و تداوم ارزش‌های مدرن همچون تمایل به مسالمت‌جویی، تسامح، پذیرش دیگری و رشد وفاق جمعی در رفتار و کنش انقلابی‌های مصری به نظر می‌رسد که قیام مردم مصر به گذر به مردم‌سالاری منتهی شود. البته لازم به ذکر است که اشاره به ظرفیت‌های گذر به مردم‌سالاری در سطح جامعه مصر به معنای گذر صد در صدی به یک نظام مردم‌سالار نیست بلکه به این معناست که فراهم بودن ظرفیت‌های مردم‌سالار و شرایط خاص در سطح جامعه (نوع نارضایتی، سازماندهی، ایدئولوژی مقاومت، رهبری سیاسی) می‌تواند بر بالا رفتن ظرفیت‌های گذر مردم‌سالار اثرگذار باشند. اما قطعاً با در نظر گرفتن عواملی همچون عدم نابودی و ریزش کامل بازمانده‌های ساختارهای فاسد و غیرمردم‌سالار رژیم پیشین، استمرار ظرفیت‌ها و ارزش‌های مردم‌سالاری رایج در سطح جامعه مصر و مطالبات مخالفان رژیم حسنی مبارک و عدم انحراف از آن‌ها در شرایط پس از انقلاب در تبیین نوع گذر بسیار تعیین‌کننده است. تأمل در حوادث و رویدادهای اخیر مصر، به‌ویژه انتخابات مجلسی، بیانگر این مهم است که سازمان‌های دینی به‌ویژه اخوان‌المسلمین با روزآمد کردن خود درصددند تا نقش عمده‌ای در دوران گذر مصر به استقرار یک نظام مردم‌سالار داشته باشند.

کتابنامه

- التوبه، غازی (۲۰۱۱)، «نظاما تونس و مصر وفقدان الشرعية»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- الجزیره نت (۲۰۱۱)، «تزايد حالات الفساد في مصر»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- احزاب سیاسی در مصر (۱۳۷۳)، به کوشش دفتر برنامه‌ریزی و خدمات آموزشی وزارت امور خارجه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- احمد رجب، ایمان (۲۰۱۰)، «الاحتجاجات الاجتماعية الجديدة في مصر محاولة للفهم»، احوال مصریة، العدد ۲۹.

السید النجار، احمد (۲۰۱۱)، «الاقتصاد المصرى ومعضلة الفقر والتهميش»، برگرفته از پایگاه:

www.aljazeera.net

السمان، علی (۱۳۵۷)، *روایرویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷*، ترجمه حمید نوحی، تهران: انتشارات قلم.

الشوبکی ۱، عمرو، (۲۰۱۱)، «قوى الحراك الجديدة فى مصر»، برگرفته از پایگاه:

www.aljazeera.net

الشوبکی ۲، عمرو (۲۰۱۱)، «الحركات الاحتجاجية فى الوطن العربى»، *المستقبل العربى*، العدد ۳۸۴.

الشوربجی، منار (۲۰۱۱)، «العلاقات المصرية الامريكية كيف يصنع القرار»، برگرفته از پایگاه:

www.aljazeera.net

العنانی، خلیل (۲۰۱۱)، «مبارک والاخوان خبره ثلاثين عاماً»، برگرفته از پایگاه:

www.aljazeera.net

القصاب، عبدالوهاب (۲۰۱۱)، «الانتفاضة الجماهيرية المصرية»، برگرفته از پایگاه:

www.aljazeera.net

المدینى، توفیق (۲۰۱۱)، «ربيع الثورات الديمقراطية العربية»، *المستقبل العربى*، العدد ۳۸۶.

امین، جلال، (۲۰۰۹)، *مصر والمصريون فى عهد مبارك*، القاهرة: دایر میریت.

توفیق ابراهیم ۱، حسنین (۲۰۱۱)، «ازمة نظام المصرى التوازن بين السلطات و معضلة الشرعية»،

برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net

بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*، تهران: نگاه معاصر.

توفیق ابراهیم ۲: حسنین، (۱۹۹۹)، *الاقتصاد السياسى الاصلاح الاقتصادى*، القاهرة: مرکز

الدراسات السياسيه و الاستراتيجيه.

حافظ، زیاد، (۲۰۱۱)، «ثورة يناير فى مصر تساؤلات الحاضر والمستقبل»، *المستقبل العربى*،

العدد ۳۸۵.

دکمچیان، هریر (۱۳۶۶)، *بنیادگرایی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.

زاخر موسی، کمال (۲۰۱۱)، «الدولة والكنيسة فى مصر»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net

شعبان، عبدالحسین (۲۰۱۱)، «تونس مصر اسئلة ما بعد الانتفاضة»، *المستقبل العربى*، العدد ۳۸۵.

صلاح عبدالحفیظ المهر، محمود (۲۰۱۰)، «الحركات الاجتماعية والفرصة السياسية»، *العربية*

للعلوم السياسية، العدد ۲۷.

طعیمه، محمد، (۲۰۰۹)، *جمهورية آل مبارك*، القاهرة: دار میریت.

- عبدالفتاح، منی (۲۰۱۱)، «ثورة مصر بين القومية العربية والمغالبة السلمية»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- عبدالفضیل، محمود (۲۰۰۸)، *نواقیس الانذار المبکر*، القاهرة: دارالعین.
- عبدالمجید، وحید (۲۰۱۱)، «المعارضة الحزبية في مصر اختلالات البناء وضعف الاداء»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- علوی، مصطفی (۲۰۰۰)، *قراءه فی برنامج الاحزاب فی الانتخابات مجلس الشعب ۲۰۰۰*، القاهرة: مرکز داراسات السياسية والاستراتيجية.
- علی حسن، عمار (۲۰۰۹)، «اسلاميون والاصلاح السياسي في مصر»، *العربية للعلوم السياسية*، العدد ۲۳.
- عوض، محسن (۲۰۱۱)، «الانتقال الى الديمقراطية في الوطن العربي»، *المستقبل العربي*، العدد ۳۸۸.
- فاروق، عبدالخالق (۲۰۱۱)، «السلطة والثروة والعلاقة الشواء»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- قبانجی، جاک (۲۰۱۱)، «لماذا فاجأتنا انتفاضا تونس و مصر»، *اضافات*، العدد ۱۴.
- کاظم ابودوح، خالد (۲۰۱۱)، «ثورة ۲۵ كانون الثاني يناير في بر مصر»، *المستقبل العربي*، العدد ۳۹۷.
- ماضی، عبدالفتاح (۲۰۰۸)، «انتخابات ۲۰۰۵ الرئاسية في مصر انتخابات بلاديمقراطية وبلاديمقراطيون»، *العربية للعلوم السياسية*، العدد ۱۸.
- مسعد، نیفین (۲۰۱۰)، «كيف يصنع القرار في الانظمة العربية»، *مستقبل العربي*، العدد ۳۷۹.
- مطر، جمیل (۲۰۱۱)، «الثورة المصرية الخلفيات و البدايات»، *المستقبل العربي*، العدد ۳۸۵.
- معتمد عبدالحمید، عاطف (۲۰۱۱)، «الدولة والمجتمع»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- نافعه، حسن، (۲۰۰۵)، «خصائص نظام الحكم المصرى من منظور علم السياسية»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
- نوروزپور، فرشاد (۱۳۸۹)، «آتش در خرمن حاکمان عرب»، *سالنامه ۹۰ روزنامه شرق*.
- هویدی، فهمی (۲۰۱۰)، «خدعوك فقالوا الطواری للارهاب والمخدرات»، برگرفته از پایگاه: www.shorouknews.com